



«رها و ناهشیار می‌نویسم»، اثری آموزشی به برای آغاز جستار نویسی

آشنایی با فوت و فن جستارنویسی

«رها و ناهشیار می‌نویسم» تلاشی است برای آشنا کردن خواننده جستار دوست با اصول و قواعد جستار نویسی. جستار نویسی به سفری اکتشافی شبیه است و جستار نویس، در مسیر این سفر، می‌کوشد راهی برای همساز کردن ناهمسازها بیابد، میان قلمروهای شخصی و عمومی پل بزند، از دل تضادها به تشابه‌ها برسد، دانش علمی و شناخت شهودی را با هم آشتی دهد و طعم لذت بخش کشف جهان غریبه را به ما بچشاند. برای نوشتن جستار باید جست و خیز بازگوشانه ذهن را به شکلی معنادار و فہم پذیر روی کاغذ بیاوریم و تکه یاره های پراکنده را کنار هم بچینیم تا الگوی کلی حاکم بر آن ها را بیابیم یا با ابزار کلمه، نظمی بر آن ها حاکم کنیم.

بر خلاف تصور خیال انگیز و احساسات زده رایج درباره نوشتن و نویسندگی، فرایند ترجمه افکار درهم و جسته گریخته به کلمه ها و جمله های منسجم، روشن و گویا نوعی مهارت حرفه ای و فوت و فن دقیق و حساب شده می‌طلبد، مهارتی که ادر لا را، جستار نویسی، خاطره پرداز و مرمی نویسندگی، در کتاب «رها و ناهشیار می نویسم» راه هایی برای پرورش آن به خواننده پیشنهاد می‌کند.

مطالب این کتاب در قالب پنج بخش اصلی سازمان دهی شده اند. در دو فصل بخش اول، لا را از اهمیت و فایده نوشتن قصه های خود می‌گوید و شرح می‌دهد که چرانویسنده ای که می‌خواهد از خودش بنویسد باید با قواعد حرفه ای و فوت و فن نویسندگی آشنا باشد تا بتواند میان تجربه های شخصی خود و تجربه های دیگران پیوندی برقرار کند. بخش دوم کتاب «رها و ناهشیار» می نویسم مشخصا بر جستار شخصی متمرکز است و لا را، در دو فصل این بخش، خواننده را با عناصر و ارکان جستار موفق و شیوه بهره گیری از این عناصر برای خلق اثری متمایز و خواندنی آشنا می‌کند.

فصل های پنجم تا نهم کتاب سومین بخش آن را تشکیل داده اند؛ بخشی که هدفش آموزش شگرد ها و شیوه های سودمند جستار نویسی و خاطره پردازی به خواننده است. لا را در این بخش، با بهره گیری از تمرین هایی مؤثر، به خواننده می آموزد که چطور خلق و خوی خاص شخصیت های قصه زندگی اش را بازنمایی کند، تصاویری دقیق و سرشار از جزئیات پیش چشم خواننده بگذارد، بر مشکل رایج نویسندگان تازه کار، شانه خالی کردن از کار پرزحمت نوشتن، غلبه کند و خود را با وجود همه مشغله ها و دغدغه هایش به نوشتن منظم و مستمر وادارد، چگونه راهی برای همکاری با نویسندگان دیگر و کمک گرفتن از آن ها بیابد و در نهایت، چگونه نوشته اش را با زبانی و بازنویسی کند و به نسخه نهایی قابل انتشار برسد. بخش چهارم کتاب، در قالب سه فصل، به شکل اختصاصی با خاطره پردازی سروکار دارد. این بخش از ضرورت طرح ریزی برای خاطره پردازی می‌گوید و راهنمایی هایی برای تحقیق و پژوهش، سازمان دهی مواد خام، تشخیص تکه داستنی ها از دورریختنی ها، غلبه بر موانع پیش رو در مسیر طولانی و دشوار خاطره پردازی، ترسیم قوس روایی قصه و آداب و قواعد بهره گیری از روایتگری و صحنه پردازی عرضه می‌کند.

سرانجام، نویسنده در دو فصل بخش پایانی کتاب می‌کوشد خواننده تازه کار را با پیچیدگی های صنعت نشر و مسیر انتشار اثر (چه انتشار جستار شخصی در نشریه ها و مطبوعات و چه انتشار خاطره پردازی در قالب کتاب) آشنا کند، او را برای واکنش مناسب به پاسخ های مثبت و منفی احتمالی ویراستاران و ناشران آماده کند و درباره دغدغه ها و نگرانی های اخلاقی همراه با تجربه نوشتن قصه خود - و لا جرم، افشای بخش هایی از زندگی نزدیکان خود برای غریبه ها - حرف می‌زند. یادداشت پایانی کتاب از فواید زندگی نگاری (نوشتن از زندگی شخصی خود) می‌گوید و پیوست کتاب هم با راهنمایی ها و تمرین هایی عملی کار را به پایان می‌رساند.



به simplex بگوئید سادک

واژه‌های جایگزین بر فرهنگستان زبان و ادب فارسی در علم ریاضی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ادامه جریان پیشنهاد واژه های جایگزین، این مرتبه هم زمان با مناسبت روز جهانی زن در ریاضیات، معادل برخی واژگان علوم ریاضی را به اشتراک گذاشته است که نگاهی به آن ها چندان خالی از لطف نیست.

نگاشت (**mapping**, **map**)، رابطه‌ای که هر نقطه از یک مجموعه را به نقطه‌ای از مجموعه دیگر می‌نگارد.

هم ریختی (**homomorphism**)، تابعی از یک دستگاه جبری به دستگاهی جبری از همان نوع که عمل های جبری را حفظ می‌کند.

برآمد (**argument**, **amplitude**)، زاویه بین نمایش برداری یک عدد مختلط و جهت مثبت محور اعداد حقیقی.

بستار (**closure**)، درباره مجموعه ای از نقاط، اجتماع آن مجموعه و همه نقاط انباشتی آن.

کمینه (**minimum**)، کوچک ترین مقدار در مجموعه ای از مقادیر، در صورت وجود.

بیشینه (**maximum**)، بزرگ ترین مقدار در مجموعه ای از مقادیر، در صورت وجود.

سادک (**simplex**)، ساده ترین شکل هندسی با بعد مفروض.

تانژانت (**tangent**)، برای یک زاویه تند در یک مثلث قائم الزاویه، نسبت ضلع مقابل به ضلع مجاور آن زاویه.

زین قدیر

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**
- اوسابقادر اینگونه کارها تعلل می‌کرد، اما بالاخره تصمیم گرفت، خودش را اصلاح کند.**
- ویراسته**

اوپیش تر اپیش از این در این گونه کارها کوتاهی می‌کرد، اما سرانجام تصمیم گرفت خودش را اصلاح کند.

نکنه

دست کم در این متن سه واژه فارسی زنده و پرکار برد را می‌توان جایگزین کرد. فارسی بنویسیم.

#زین-قدیرپارسی

فردوسی و فرهنگ پرسشگری

امروز پرسش بنیادین درباره هر اثر ادبی کلاسیک این خواهد بود که «کارکرد اثر در امروز و هنوز جامعه ایرانی چیست؟» اگر بر این باوریم که ادبیات فارسی آینه تمام نمای تاریخ و فرهنگ ماست و در تنگناها و دشواری‌ها همچون جان پناه و گریزگاه بوده و شادی‌ها و غم‌ها، بهروزی‌ها و تیره‌روزی‌ها، فرازها و فرودها، شکست‌ها و پیروزی‌هایمان را در آن آینه به تماشا نشسته‌ایم، پس باید در مواجهه آگاهانه و خوانش خردورزانه هر یک از آثار سترگ ادبیات غنی فارسی این پرسش را پیش کشید و به پاسخ آن اندیشید.

پاسخ این پرسش درباره اثری مثل «شاهنامه» فردوسی اهمیت دوچندان دارد. «شاهنامه» با به‌کارگیری بن‌مایه‌های اسطوره‌ای، روایت زرف‌ترین لایه‌های وجودی انسان ایرانی است و از همین رهگذر، آن را شناسنامه ملی ایرانیان نامیده‌اند. پیوند «شاهنامه» با هویت جمعی ایرانیان، آن را به کتاب بالینی این قوم در طول تاریخ خود بدل کرده است. ازاین‌رو، ایرانیان همواره در پاسخ به پرسش «کیستی» خود، به «شاهنامه» مراجعه کرده و خودشان را در جهان آن یافته‌اند. اما بهترین حالت «آگاهی تاریخی» برای هر قوم و ملت، سودجستن از آن برای ساختن حال و آماذگی برای آینده خواهد بود. یکی از خویش‌کاری‌های «شاهنامه» فردوسی و از مهم‌ترین ارزش‌های آن همین ویژگی است. «شاهنامه» «بر ره رمز» است و همین رمزینگی، دروازه‌های تأویل و تفسیر حالات و مقامات انسان ایرانی در طول سالیان را بر او گشوده نگه داشته است. از میان رموز پرشمار نهادهینه در «شاهنامه»، یکی هم فرهنگ پرسشگری و ادب مبتنی بر پرسش است. پرسش را به معنای طرح مسئله به‌کار می‌برم؛ در مقام بازاندیشی به مسائل بنیادین، در جایگاه اندیشیدن به آنچه بدیهی پنداشته می‌شود. از این منظر، فردوسی و «شاهنامه» از یک سو خود میراث‌دار حکمت ایران‌شهری‌اند و از دیگرسو پل انتقال این حکمت به پس از خود، پدیده‌ای که به



پروژه دکتر محمد شاهنامه پژوه

فرهنگ و ادبیات

خادم‌انصور رستگارفسانی آن‌طور که در **پیشگفتار** کتابش، «بیست و یک گفتار درباره شاهنامه و فردوسی» نوشته است، سال‌های بسیاری را در سایه اثر بی‌گزند فردوسی‌نشته و فردوسی و «شاهنامه» در او بیشترین شوروشوق را برانگیخته است. این چهره ماندگار ادبیات فارسی و شاهنامه‌پژوه نوشته است: «در هر کلام و کلمه از شاهنامه، شیفته‌وار، جلوه‌هایی از زیبایی و ذوق و شکوه و عظمت قومی بزرگ را در سرزمینی جاویدان می‌یابم. [...] و برآنم که این، تنها ماجرای من نیست که احساس مشترک و جاودانه همه پروردگان این خاک پاک است که بیش از هزار سال است در مکتب فردوسی می‌نشینند.» رستگارفسانی نوشته‌هایش درباره فردوسی و «شاهنامه» را در طول سال‌ها جمع‌آوری و در یک کتاب منتشر کرده است. این کتاب نخستین بار سال ۱۳۶۹ منتشر شد. آنچه در ادامه می‌آید، برشی از گفتاری با عنوان «اهریمن در نظر فردوسی» است.

حوادث شاهنامه بر محور پیکاری بی‌امان نیکي با بدی و حقانیت با ستم و زشتی با زیبایی

اهریمن در شاهنامه

برشی از کتاب «بیست و یک گفتار درباره شاهنامه و فردوسی»، نوشته دکتر منصور رستگار فسائی



آجرهایی برای عمارت خیالی



دکتر توسل خورشید

را مشخص می‌کند؛ جای چشم‌ها. امتداد بینی، فرازوتشپ لب‌ها واینکه‌گونه‌هاکجا برجسته می‌شوند و چطور می‌شود سایه نزدیک فک‌ها را با ملایمت تمام اجرا کرد و این کار آن قدر ادامه پیدا می‌کند تا نوک تیز قلم با پرش‌های حساب‌شده برود سراغ مژه‌ها. شکل کلی‌خانه مشخص شده‌است؛ چهارگوش و بزرگ. در قدم بعدی، مشخص می‌کند که این خانه زمانی سفید بوده، با ذهنی‌مانند و تند هرکدام از این اجزا را در بخشی دیوارها را مجسم می‌کنیم. حالانوبت مشخص کردن جای اجزاست. فاکتر با بی خیالی تمام این کار را می‌کند؛ «باالاجیق‌ها و منارها و بالکن‌هایی‌که مثل طومار پیچیده بود.» همین قدر سریع و مختصر. از آن مکعب سفید جای‌گذاری می‌کند و درنهایت «به سبک سنگین قرن هفدهم تزئین شده بود.» قسم می‌خورم که هیچ‌کدام ما نمی‌دانیم سبک سنگین قرن هفدهم اصلا چه کوفتی است! ولی تأثیر این جمله طوری است که تصور می‌کنیم حتما سبکی پرطمطراق و پر از جزئیات است که حالتی نیمه‌اشرافی به‌خانه می‌دهد و همین قضیه باعث می‌شود ما حتی بتوانیم گچ‌بری‌های پرادا و باظرافت‌خانه را تصور کنیم. بدون اینکه نویسنده از آن حرفی زده باشد.

در اصل وقتی اجزای خانه‌ای را که مخاطب در ذهنش تصور کرده است، فهرست کنیم، معلوم می‌شود از یک پاراگراف هم بیشتر است، درحالی‌که فاکتر برای توصیف این خانه

اما از آنجا که شاهنامه کتابی یزدانی است، طبعا صفای اهورایی را در همه جای آن می‌توان حس کرد، ولی اهریمن بدکار، جرقه‌گذاری یک لحظه از وقایع شوم شاهنامه است که آتش فتنه‌ای را برمی افروزد و جنگ‌ها و نفاق‌ها برپا می‌کند، ولی خود می‌گریزد، اما دیوان و پریان و انسان‌های بدکردار بداندیش کارگزاری او را می‌کنند و بدین ترتیب رواست که اهریمن را در شاهنامه بشناسیم و سیمای آن را چنان‌که فردوسی می‌نماید، ببینیم. اصولا اهریمن در اوستا به صورت «انگرا منیاوا» استعمال شده است و از دو کلمه ترکیب یافته است که کلمه اول «انگرا» به معنی بد و خبیث و جزء دوم همان است که در فارسی «مینو یا منش» شده است و مجموعا این کلمه به معنی بدخواه بهشت یا خرد خبیث و پلید است. این کلمه در پهلوی اهریمن و در فارسی دری به صورت‌های اهریمن، آهرمن، اهرامن، اهریمه، آهریمن، آهرامن، آهریمه و هریمن به کار رفته است، اما در شاهنامه فقط به صورت اهریمن و اهرمن مصطلح است و در برابر یزدان قرار دارد.



نقاشی از داستان رستم و اسفندیار - شاهنامه مصور با سبزی - عهد تیموری